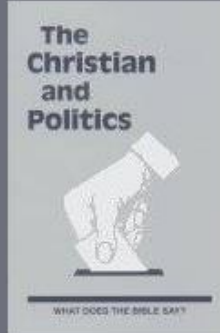


مسیحیت و سیاست



کتاب مقدس چه می گوید؟

نویسنده: رگ کار

مسیحیت و سیاست کتاب مقدس چه می گوید؟

◆ ◆ مطالبی که در این کتابچه مطالعه خواهید کرد:

□ سوال این است که ...

□ دیدگاه جامعه

□ دیدگاه خدا

♣ سه اصل کتاب مقدس:

● اصل اول: "خداوند حکومت می کند..."

○ اصلی که دگر بار به تصویر کشیده شده است.

○ این اصل همچنان اعمال می شود.

○ پاسخ شخصی ما

● اصل دوم: خداوند یک آموزه سیاسی دارد.

- آموزه ها آشکار می شوند: 1- رویای نبوکدنصر
- آموزه ها آشکار می شوند: 2- چشم انداز رویای دانیال
- آموزه ها آشکار میشوند: 3 - نقش عیسی مسیح
- آموزه ها آشکار میشوند: 4- اما چه زمانی؟ (اعمال رسولان 3)
- اصل سوم: الگوها و آموزه های عیسی مسیح
- عیسی مسیح: "مال قیصر را به قیصر دهید."
- الگویی دیگر از عیسی مسیح: "آیا تو پادشاه هستی؟"
- پیروان عیسی مسیح: نخستین شاگردان
- یک الگوی برجسته: پولس رسول
- یک شهروند واقعی
- وفاداری به عیسی مسیح

♣ سوال این است: "آیا یک مسیحی باید در سیاست شرکت کند؟" آیا او باید:

- در انتخابات عمومی یا محلی رای دهد؟
 - به یک حزب سیاسی بپیوندد؟
 - نماینده منتخب شود؟
 - به تظاهرات سیاسی یا گروه های فشار بپیوندد؟
- واقعاً از یک مسیحی چه انتظاری می رود؟ در برخورد با اینگونه مسایل چه باید کرد؟
- کریستادلفین ها معتقدند که کتاب مقدس به ما می آموزد که باید از هرگونه دخالت در سیاست اجتناب کنیم و پاسخ به هر یک از سوالات بالا "نه" است. اما ممکن است این باعث تعجب کسانی گردد که با این دیدگاه آشنا نیستند. بالاخره، آیا حق رای بخش مهمی از زندگی در هر جامعه دموکراتیک نیست؟ آیا دموکراسی بهترین نظام سیاسی برای یک کشور، راهی برای تضمین سیاست های معتدل و باثبات نیست؟ آیا این مستلزم این نیست که همه ما با ایفای نقش خود در زندگی سیاسی کشورمان مشارکت داشته باشیم؟
- میلیون ها شهروند محترم رای می دهند. مسیحیان مخلص زیادی وجود دارند که در سیاست فعال هستند و می توان استدلال کرد که این در واقع بخشی از وظیفه یک مسیحی است که ببیند کشورش بخوبی اداره می شود.
- مطمئناً مسیحیان باید از حق رای خود استفاده کنند، آیایاباید سعی کنند افراد مناسب را به قدرت برسانند و بدینوسیله به بهبود جامعه کمک کنند؟ حتی پیشنهاد شده است که غیرمسیحیان نیز رای

ندهند. اگر همه در زمان انتخابات رای ممتنع دهند، چه اتفاقی می افتد؟ به عنوان مثال، آیا منجر به هرج و مرج کامل برای همه ما نمی شود؟ چگونه ممکن است چنین نگرش خودخواهانه با دیدگاه یک مسیحی سازگار باشد؟

♣ دیدگاه جامعه:

جامعه ما از شهروندانش انتظار دارد که در جریانات سیاسی شرکت کنند. همچنین درست است که بسیاری از سیاستمداران با این اعتقاد وارد سیاست می شوند، که می توانند وضعیت بشریت را بهبود بخشند! در تاریخ اخیر دنیای غرب، تعدادی از دولت ها در بهبود کیفیت زندگی افراد عادی موفقیت چشمگیری داشته اند؛ ایجاد سیستم رفاهی در بریتانیا، و معجزه اقتصادی آلمان پس از جنگ، نمونه های بارز آن هستند.

همچنین بسیاری از سیاستمداران برجسته وجود دارند که از این که به عنوان یک مسیحی عملگرا شناخته می شوند خوشحال هستند و به نظر می رسد که از اعمال قدرت در جهت منافع عمومی ابایی ندارند. برخی احزاب سیاسی حتی در نام حزب خود عبارت «مسیحی» را درج می کنند. همه این نکات مسلماً دلایلی برای مسیحیان به نظر می رسد که مایل به ایفای نقشی مسئولانه در نحوه مدیریت کشورشان باشند، بویژه اگر در راستای انگیزه های درست باشد. پس چرا کریستادلفین ها نسبت به این مسائل مهم دیدگاهی متفاوت دارند؟

♣ دیدگاه خداوند:

تا کنون در این کتابچه همه چیز از دیدگاه صرفاً بشری بررسی شده است. عبارات استفاده شده شامل عباراتی مانند "خیر عمومی"، "کیفیت زندگی" و "بهبود وضعیت بشر" است. حالا اگر شما یک فرد انسانگرا باشید، این عبارات خیلی خوب هستند. اگر به خدا اعتقاد ندارید و فکر می کنید که سرنوشت انسان در دستان خودش هست، پس کاملاً منطقی است که باور کنید ما می توانیم امور سیاسی خود را به گونه ای مدیریت کنیم که آینده بهتری را برای مردم جهان به ارمغان آورد. اما در مورد آموزه های خداوند چه فکر می کنید؟ در مورد تعالیم عیسی مسیح چگونه می اندیشید؟ مطمئناً، اگر ما ادعا می کنیم که مسیحی هستیم، و پیروان عیسی مسیح هستیم، پس نمی توانیم آنها را از ملاحظات خود کنار بگذاریم. در واقع، کاملاً برعکس است، ما باید به آنچه که به ما می گویند با دقت نگاه کنیم.

کریستادلفین ها معتقدند که مانند هر جنبه دیگری از زندگی برای ما فقط دیدگاه خدا در مورد این موضوع مهم است. پس باید درباره روابط ما با جوامعی که در آن زندگی می کنیم، به کتاب مقدس

رجوع کنیم و آن را بخوانیم و ببینیم که چه چیزهای در این مورد برای گفتن دارد و ببینیم که کتاب مقدس در مورد مسیحیت و سیاست چه می گوید؟ آموزه های درست و قطعی در کلام خداوند چیست؟

♣ سه اصل کتاب مقدس:

کتاب مقدس آموزه های بسیار مفید و روشنی در مورد این موضوع دارد. به ویژه سه اصل وجود دارد که باید آنها را مورد توجه قرار دهیم. به طور خلاصه این موارد عبارتند از:

- حکومت حقیقی انسان پادشاهی خداوند است.
 - خداوند برای ما آموزه های سیاسی خود را دارد.
 - ما باید از الگوی شخصی و تعالیم عیسی مسیح پیروی کنیم.
- درک این اصول برای مسیحیان حیاتی است. آنها به ما کمک خواهند کرد تا دقیقاً چگونگی پاسخ به فراخوان ها برای رای دادن یا مشارکت عمیق تر در روند سیاسی کشوری را که در آن زندگی می کنیم، بررسی کنیم.

♣ اصل اول: "خداوند حکومت می کند..."

خداوند اظهار می دارد که پادشاه اوست؛ او در گذشته پادشاه قوم بنی اسرائیل و همچنین پادشاه همه کسانی است که او را می پرستند.

او بنی اسرائیل را مملکتی از کاهنان و امتی مقدس نامید. (خروج باب 19 آیه 6). سایر ملل و رهبران آنها، به ویژه آنهایی که در همسایگی قوم بنی اسرائیل بودند اغلب بدون اینکه بدانند در هدف خداوند نقشی دارند، تحت تأثیر خداوند بودند.

یکی از این پادشاهان نبوکدنصر، حاکم مستبد بابل باستان بود که ششصد سال قبل از میلاد مسیح می زیست. او مانند انسان گرایان نوگرای امروزی که فکر می کنند مردم می توانند جهان را با ابزارهای خود بهبود بخشند، برتری خدای کتاب مقدس در کنترل امور انسانی را رد کرد. کتاب دانیال، در عهد عتیق، تصویری از این پادشاه بزرگ شرقی را به ما می دهد که نسبت به دستاوردهایش سرشار از غرور می باشد. ما از خودستایی های او میخوانیم که با صدای بلند می گوید:

"آیا این بابل بزرگی که من با قدرت عظیم خود به عنوان اقامتگاه سلطنتی و برای فرو شکوه خود ساخته ام نیست؟" (دانیال باب 4 آیه 30).

به هر حال، نبوکدنصر درس سختی برای آموختن پیش روی داشت. در همین باب سه بار این اصل مهم تکرار شده است که:

"خداوند متعال بر پادشاهی مردم حکفرمایی می کند و پادشاهی رابه هر که بخواد می دهد."

در تأیید این اصل، نبوکدنصر، فرمانروای بزرگ، به طور ناگهانی و به طرز چشمگیری دچار بیماری روانی شد، او از پادشاهی رانده شد تا با حیوانات همنشین و دمساز گردد، او تا زمانی که در پیشگاه خداوند فروتنی کند از فرمانروایی خود محروم شد.

نبوکدنصر با پیشینه ای برجسته از فروتنی و تواضع به رهبری یک امپراتوری بزرگ دست یافت. ازدیدگاه جهانی، او مردی بود که با توانایی های منحصر به فردش به این کامیابی رسیده بود، با این حال این اقتدار و نظم و انضباط او در واقع از جانب خداوند سازماندهی شده بود. بطوری که درسی برای انسان ها باشد تا بدانند که همه چیز در دستان توانمند خداوند است نه انسان، و در نهایت خداوند هست که همه چیز در کنترل اوست.

هنگامی که نبوکدنصر دوباره بوسیله خداوند از سلامت عقل برخوردار شد، به اندازه کافی نسبت به خودش صادق بود و دانست که این ماجرا درسی از جانب خداوند بوده است.

"در پایان آن روزها، من، نبوکد نصر، چشمان خود را به سوی آسمان برافراشتم، و عقل من به من برگشت. آنگاه آن متعال را متبارک خواندم و او را که تا ابد زنده است، ستایش و تکریم

کردم." (دانیال باب 4 آیات 34 و 35)

"او بر طبق اراده ی خویش عمل می کند و هیچ کس را یارای آن نیست که دست او را باز دارد و یا به او بگوید که تو چه می کنی؟" (دانیال باب 4 آیات 34 و 35)

"او مطابق میل خود عمل می کند ... و کسی را توان باز داشتن او نیست" آنچه که می توان از

پیامدهای این سخنان دریافت این است که به مثابه حکم خداوند به وعده ها و اظهارات رهبران سیاسی عصر خود گوش می دهیم! همانگونه که نبوکدنصر به این درک رسید که، "اراده و سیطره خداوند ابدی است..."

● تجسم دوباره این اصل :

واقعاً مهم نیست که به کدام دوره از تاریخ بشر نگاه می کنید: اگر آن را از دیدگاه خدا ببینید، کنترل او همیشه مشهود است. دست خداوند دیده می شود که براراده انسان ها خواه به او ایمان داشته باشند یا نه، غلبه کرده و هدایتگر بشر است...

گاهی، به نفع ما پرده به طور کامل به عقب کشیده می شود، چنانکه در مثال کوروش، فرمانروای بزرگ امپراتوری ایران در قرن ششم قبل از میلاد می بینیم. مثال کوروش به ما این بینش روشن را می دهد که چگونه خداوند در پشت پرده در امور بشری و ملت ها کارگردان اصلی می باشد!

در آیه 1 از باب 45 کتاب اشعیا ، خداوند از این فرمانروای قدرتمند به عنوان "مسح شده خود" یاد می کند، ولو اینکه کوروش آگاهانه از دخالت مستقیم خداوند در زندگی خود بی خبر بوده است. خداوند خطاب به کوروش می گوید: "تو را به نامت می خوانم، ولقبی پرافتخار به تو می بخشم، اگر چه مرا نمی شناسی." (آیه 4)

نکته قابل توجه در مورد این آیات این است که آنها را خداوند حدود 170 سال قبل از تولد کوروش به اشعیا گفته و اشعیا آنها را نوشته است. در آن زمان نام "کوروش" هیچ معنایی نداشت! چرا خداوند به اشعیا گفت که او اعمال این مرد را کنترل خواهد کرد؟ چرا او مایل بود برای به قدرت رسیدن کوروش مسیر او را برای پیروزی های مداوم هموار کند؟ اشعیا در این باره به ما پاسخ می دهد:

برای این بود که بقای سیاسی امت خدا، که همان بنی اسرائیل می باشند، تضمین شود. "این کار به خاطر خدمتگزارم یعقوب و برگزیده ام اسرائیل است" (آیه 4). منظور خداوند در مورد اسرائیل بوسیله کوروش محقق می شد، حتی اگر او در آن زمان این را نمی دانست.

● این اصل هنوز کاربرد دارد:

اکنون ممکن است از خود بپرسید که آیا همه این پیشینه ها به سیاست اوایل قرن بیست و یکم ارتباطی دارد؟ یقیناً بر اساس همین نخستین اصل کتاب مقدس به روشنی در می یابید که واقعاً چنین است. امروزه نیز همانند بیش از دوهزار سال پیش "فرمانفرمای عالم بر پادشاهی مردم دنیا حکم می راند و حکومت را به هر که بخواهد می دهد." مسیحی واقعی، ایماندار می که ایمانش مبتنی بر کتاب مقدس است، می داند که این انسان نیست که کننده ی کار است بلکه همه امور بشر در کنترل و در کف با کفایت خداوند است.

در سراسر کتاب مقدس به ما نشان داده شده است که چه در تاریخ گذشته و چه در تاریخ معاصر، شبکه درهم تنیده سیاست های محلی، ملی و بین المللی، که از بسیاری از جوانب، حتی از کسانی که مستقیماً درگیر آن هستند پنهان می ماند، چگونه همه و همه در دستان نکوکردار خداوند است. نبوکد نصر گفت: "فرمانروایی او جاودانیست." باید این نکته را از یاد نبریم که خداوند تغییر پذیر نیست. چه تشخیص دهیم و چه تشخیص ندهیم این اصل کتاب مقدس امروزه نیز کاربرد داشته و اعمال می شود.

● پاسخ شخصی ما:

پاسخ شخصی ما به همه اینها بستگی به این خواهد داشت که تا چه حد کتاب مقدس را به عنوان کلام خدا قبول داریم و چقدر برای گوش دادن به پیامهایش آمادگی داریم.

اگر این موضوع را که "تمامی کتاب مقدس الهام خداوند است." را رد کنیم و این که می‌تواند ما را "برای نجاتی که از راه ایمان به عیسی مسیح است، حکمت آموزد" را نپذیریم، پس آموزه های کتاب مقدس در مورد کنترل خداوند بر امور انسانی بی‌معنا به نظر خواهد رسید.

در اینصورت، ما می‌توانیم تصمیم‌های سیاسی جایز الخطای خود را بگیریم و بر اساس آنچه در دنیای اطرافمان می‌بینیم و می‌شنویم، به بهترین شکل ممکن تصمیم بگیریم. ولی ...

پس از آن باید با عواقب آن تصمیمات زندگی کنیم، به خصوص زمانی که اشتباه می‌کنیم!

باید بدانید که اعتقاد کریستادلفین ها به گونه ای دیگر است. ما اقتدار کتاب مقدس را به طور کامل می‌پذیریم و معتقدیم که این کتاب از حکومت لایتغیر و ابدی خدا در طول تاریخ بشر با ما سخن می‌گوید. به نظر بی‌ایمانان بنظر می‌رسد، موضع دخالت نکردن در هیچکدام از امور سیاسی نگرشی منفی به چالش‌های سیاسی جهان است. به هر حال، صرف نظر از اینکه هرکسی ممکن است برای بی‌اثر جلوه دادن این باور اقدامی به عمل آورد، مسیحیان واقعی مردان و زنانی هستند که معتقدند خداوند کنترل امور بشری را در دست دارد، و برنامه و هدف او در این زمین در حال انجام است. آنها معتقدند که چنین عدم دخالتی به معنی اعلام بیعت و تسلیم قطعی و کامل مبتنی بر اندیشه، با اراده خداوند است و با اعتقاد به اینکه همه ی امور در کنترل خداوند است و انسان در این باره کاره ای نیست، در امور سیاسی شرکت نمی‌کنند. دلیل عدم شرکت در امور سیاسی این است که از کجا می‌دانیم که خداوند می‌خواهد کدام یک از رهبران در قدرت باشد؟ اگر رای خود را به صندوق ببندیم، چگونه مطمئن شویم که به کسی رای می‌دهیم که در نظر خدا حق است؟ کافی است بدانیم و یقین داشته باشیم که "اراده خداوند چنانکه بر آسمان است بر زمین نیز انجام خواهد شد."

♣ اصل دوم: خداوند آموزه های سیاسی دارد:

اصل دوم برگرفته از اصل اول است. خدا کنترل جهان ما را در دست دارد. اما او مانند خدای اساطیری یونانی نیست که با دستکاری در سرنوشت ما خود را سرگرم می‌کند و بدون دلیل خاصی زندگی را برای ما دشوار می‌کند. از اینها که بگذریم! در عوض، کتاب مقدس به وضوح به ما نشان می‌دهد که خدای ما (خدای عهد عتیق و عهد جدید) برنامه سیاسی خود را دارد. او برای همه مشکلات جهان ما برنامه ریزی کرده و یک راه حل نهایی دارد؛ درمان کامل این است که هر مسیحی واقعی باید دعا کند، همانطور که عیسی به شاگردانش آموخت که اینگونه دعا کنید:

"ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد، پادشاهی تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان انجام می شود بر زمین نیز به انجام رسد." (متی باب 6 آیات 9 و 10)

کتاب مقدس به ما می گوید که خدا، خالق این زمین، از ابتدایک هدف خاص برای آن در ذهن داشته است. کتاب مقدس کاملاً به ما می گوید که این هدف چیست. زمانی فرا می رسد که قوانین خدا در سراسر زمین اجرا خواهد شد. کلام خدا حاوی این بیانیه سیاسی الهی برای آینده زمین است. این آموزه ها پر از وعده‌هایی است که خود خدا به آنها عمل خواهد کرد و دائماً در دنیای ما در حال انجام آنهاست. علاوه بر این، او به ما تضمین مطلق می دهد که آنچه را که وعده داده است، انجام خواهد داد. "اما به حیات خودم و به این حقیقت که تمام زمین از جلال خداوند پر خواهد شد سوگند..." (اعداد باب 14 آیه 21)

● آموزه های خداوند آشکار می شوند:

1 - رویای نبوکدنصر

اکنون بهتر است نظری به خلاصه آموزه های خداوند در چهار کتاب انجیل از سری کتب مقدس که آینده جهان را در بر می گیرد بیندازیم.

نخست ما را دوباره به نبوکدنصر پادشاه بازمی گرداند. این پادشاه رویای یک مجسمه غول پیکر از یک مرد را دید که از پنج فلز مختلف ساخته شده بود. در خواب، مجسمه توسط سنگی درهم کوبیده شد و به پودر تبدیل شد. سپس آن سنگ به کوهی تبدیل شد که تمام زمین را پر کرد. شاید تعجب آور نباشد که پادشاه نمی توانست رویای خود را درک کند و به دانیال نبی نیاز داشت تا معنای آن را به او بگوید (دانیال باب 2 آیات 36 تا 45).

تفسیری که دانیال از خواب نبوکدنصر ارائه کرد، تاریخ سیاسی جالب و دقیقی با ترسیم جزئیات مبتنی بر پیشگویی او از ملت اسرائیل و مللی است که از بابل تا به امروز به قوم اسرائیل حمله می کنند. شناسایی دقیق این امپراتوری های مختلف موضوعی جذاب و ارزشمند است. با این حال، نکته مهمی که اکنون باید بدان توجه کنیم این است که (در آیات 44 و 45) خداوند نیت خود را برای ایجاد پادشاهی خود، که برپای آن از پیش در تفسیر خواب توسط دانیال با آن سنگ کوچک میسر میشود، اعلام می کند: "خدای آسمانها آنچه پادشاهی را برپا خواهد کرد که هرگز ویران نخواهد شد، و آن پادشاهی به مردم دیگر واگذار نخواهد شد، بلکه همه ی سلطنت ها را در هم خواهد کوبید و نابود خواهد کرد و خود تا ابد استوار خواهد ماند." این، خلاصه ای از آموزه های سیاسی خداوند است.

● آموزه های خداوند آشکار می شوند:

2 - رؤیای دانیال

بعدها دانیال در زندگی خود در مورد محقق شدن این وعده، رویایی دید. او آن را اینگونه توصیف کرده است: «در رؤیاهای شبانه دیدم، که ناگاه کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می آمد. او نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. حکومت و جلال و پادشاهی به او داده شد، تا تمامی قوم ها و ملت ها و زبان ها او را خدمت کنند. حکومت او حکومتی است جاودانه و بی زوال، و پادشاهی او زایل نخواهد شد.» (دانیال باب 7 آیات 13 و 14).

اگرچه درک زبان به کار رفته در کتاب دانیال گاهی دشوار بنظر می رسد، اما به سهولت قابل فهم می باشند. در این رؤیا پادشاهی سرورمان عیسی مسیح، پسر انسان به تصویر کشیده شده است. از جانب پدرش به او این اقتدار داده شده است تا به زمین برگردد و پادشاهی را ایجاد کند. همه ملت ها در خدمت او خواهند بود. چه تصویرشگفت انگیزی از قدرت و اقتدار! وقتی او بیاید، هیچ کس را یارای ایستادگی در برابرش نیست!

● آموزه ها آشکار می شوند:

3- نقش عیسی مسیح

کتاب متی باب 26 حاوی سوابق قابل توجهی از ایستادن عیسی در برابر کاهن اعظم در محاکمه او است. که اندکی بعد او را برای مصلوب کردن خواهند برد، متی تصویری از او به ما می دهد که به وضوح بیانگر این مطلب است که منظور از "سنگ" در تفسیر خواب نبوکد نصر توسط دانیال مندرج در باب 2 و همچنین منظور از "پسر انسان" در باب 7 کتاب دانیال، سرورمان عیسی مسیح است. اهمیت این مناسبت خاص در واقع زمانی روشن می شود که بالاترین مقام مدنی و روحانی قرن اول اسرائیل یعنی کاهن اعظم برای گرفتن مدرکی که منجر به صدور حکم قتل عیسی مسیح شود او را در دادگاه تشریفاتی سوگند می دهند.

رهبران یهود، که از عیسی مسیح متنفر بودند، سعی می کردند که او را به اتهام کفرگویی دستگیر کنند و از او می خواستند که ادعای قبلی خود مبنی بر "مسیح، پسر خدا" را تکرار کند (متی باب 26 آیه 63). عیسی که همیشه حقیقت را می گفت، به سختی می توانست این حقیقت را انکار کند. عبارت "تو خود گفتی" پاسخ او بود. این عبارت یک اصطلاح یهودی معادل این جمله است: "کاملاً درست می گویی".

عیسی مسیح به این بسنده نکرد، با این حال، او خود را به کاهن اعظم "پسر انسان" معرفی کرد چنانکه در باب 7 کتاب دانیال آمده است. و او با این گفته که آیه نقل شده در آیه 13 از باب 7 کتاب دانیال در مورد اوست ادامه داد: "... با این حال به شما می گویم، از این پس پسر انسان را خواهید دید که در سمت راست قدرت نشسته و بر ابرهای آسمان می آید." (متی باب 26 آیه 64)

عیسی به سختی می توانست بی پرده و صریح سخن گوید. او به یهودیان می گفت که او در واقع همان کسی است که دانیال وعده داده بود تا پادشاهی جاودانی بر روی زمین برپا کند. با واکنش خشونت آمیز کاهن اعظم که متون عهد عتیق خود را از بر داشت و متوجه شده بود که عیسی مسیح پیشگویی دانیال را در مورد خودش به کار می برد، می توان بر آن مهر تأیید زد. او از آنچه به نظر او ادعاهایی کفرآمیز از جانب عیسی مسیح است، هراسناک شده بود.

"آنگاه کاهن اعظم جامه های خود را پاره کرد و گفت: "او کفر گفت، دیگر چه نیازی به شاهد داریم؟" با بررسی این آیات بطور کلی دیگر نیازی به شهادتی از این گفته ها بهتر نیست که عیسی مسیح پسر انسان و او سنگ مورد نظر در تعبیر رؤیای دانیال است. و او با آمدن خود پادشاهی های بشر را بر روی زمین را نابود خواهد کرد و پادشاهی جاودانی پدرش را ایجاد خواهد کرد.

● آموزه خداوند آشکار می شوند: 4 - اما چه وقت؟ (اعمال رسولان 3)

چهارمین و آخرین متن برگزیده از کتاب مقدس، عبارت مهمی است که عیسی مسیح در کتاب متی باب 26 آیه 64 به کار برده است: عبارت (از این پس = آخرت). ما به یقین می دانیم که فرمانروای مورد نظر خداوند در پادشاهی جاودانه او عیسی مسیح خواهد بود. با این حال، این امر به وضوح روشن نبود تا زمانی که رسولان (پس از عروج او به آسمان) موعظه های خود را در مورد عیسی مسیح شروع کردند، در اینجا است که تا حدودی متوجه می شویم که عیسی چه زمانی کار خدا را به پایان می رساند و به تمام وعده های مندرج در آموزه هایش عمل می کند.

باب سوم از کتاب اعمال رسولان در مورد اینکه وقوع "آخرت" چه زمانی خواهد بود، سرخ مفیدی به ما می دهد. تنها در اینجا است که برای دومین مرتبه پیامی بسیار مهم از یکی از چهار کتاب انجیل مسیحی پس از عروج عیسی بوسیله پطرس رسول موعظه شد، که می گوید:

"پس توبه کنید و بسوی خداوند باز گردید تا گناهانتان پاک شود و ایام تجدید قوا از حضور خداوند برایتان فرا رسد، و تا خدا، عیسی، یعنی همان مسیح را که از پیش برای شما مقرر شده بود، بفرستد. که باید آسمان پذیرای او می شد تا ایامی که همه چیز بنا بر آنچه خدا از دیرباز به زبان همه پیامبران مقدس خود گفته است، احیا گردد. (اعمال رسولان باب 3 آیات 19 تا 21)

پترس مژده‌های وعده‌های بزرگ خدا را تأیید می‌کند. پیام او پیام جدیدی نبود، بلکه ادامه آن چیزهایی بود که خدا از آغاز جهان درباره آنها صحبت کرده بود! چه اطمینانی می‌تواند وجود داشته باشد که برنامه خداوند برای جهان هنوز در جریان است؟ این همان چیزی است که مسیحیان واقعی باید امروزه درباره آن موعظه کنند و برای ایجاد آنها دعا کنند. و آن پادشاهی خداوند بر روی زمین است که توسط پسرش عیسی مسیح ایجاد خواهد شد. این تنها آموزه سیاسی است که مسیحیان واقعی باید با آن دست در گریبان باشند. در مقابل سخنان و اعمال بشری، خواه خیرخواهانه و در جهت کمک و خواه در جهت ممانعت باشد، این تنها راه حل برای تمام مشکلات جهان است که خود خداوند آنها را بوجود خواهد آورد. " زیرا کیست که بتواند در برابر اراده او ایستادگی کند؟" (رومیان باب 9 آیه 19).

♣ اصل سوم: الگو و آموزه ی عیسی مسیح

الگوی شخصی و تعلیم عیسی مسیح برای کسانی که به این موضوع فکر می‌کنند اهمیت بسزایی دارد. در مواجهه با مسائل سیاسی زمان خود عیسی مسیح چگونه صحبت کرد؟ و عملکرد او چگونه بود؟ و پاسخ‌های او چه بود و چه انتظاری از شاگردانش که از او پیروی می‌کردند، داشت؟ شاید مهمتر از همه، این است که بدانیم عیسی مسیح امروزه از ما چه انتظاراتی دارد؟

● روش برخورد عیسی مسیح با حکومت زمان خودش: آیا به سزار باید مالیات داد؟

خوشبختانه ما در مورد نحوه رفتار عیسی در هنگام مواجهه با پرسش‌های سیاسی تردید نداریم. موارد زیادی در اناجیل ثبت شده است که معاصران او نظرات او را در مورد چنین موضوعاتی می‌پرسیدند، یا می‌خواستند او را (اغلب برای اهداف خود) درگیر مسائل سیاسی کنند. و با این حال، در هر یک از این مناسبت‌ها، عیسی با قاطعیت از کشیده شدن به بحث‌ها، یا متعهد شدن به این گروه و یا آن حزب در صحنه سیاسی معاصر، خودداری کرد. نگرش او نسبت به دولت بر اطاعت وجدانی از قوانین کشور بود و نه بیشتر، و این هم تنها در صورتی که با وظیفه اش در قبال خداوند در تضاد نباشد. برای نمونه در باب 20 از کتاب لوقا می‌توان به یک واقعه مهم از این گونه مسایل اشاره کرد. دشمنان عیسی مشتاق بودند که علاقه و توجه عیسی مسیح را به مسایل سیاسی جلب کنند. آیا پرداخت مالیات یک یهودی به روم درست بود یا غلط؟

شاید تصور کنید که در اینجا فرصت بسیار خوبی برای عیسی مسیح بود تا همبستگی خود را با مردمش که با قدرت ظالمانه روم و درنده خویی مالیات گیرندگان حریصش سرکوب شده بودند نشان دهد. با این حال، پاسخ عیسی مسیح درست فراتر از مسائل سیاسی بود، او در واقع از میدان مین گذاری شده ی مجادله پرهیز کرد، و مبتنی بر وجدان فردی پاسخی محکم ارایه کرد.

"پس آنچه را که از آن قیصر است به قیصر و آنچه از آن خداست به خدا دهید." (لوقا باب 20 آیه 25) عجب واکنش و پاسخ شگفت انگیز و موزونی برای هریک از پیروان عیسی مسیح !! پاسخ او نه فقط برای یهودیان ستمدیده در زمان او بلکه برای هر نسل دیگری صادق است. اگر واقعاً هر آنچه را که باید به خدا دادیم، پس باید زمان، انرژی یا منابع بسیار کمی برای اختصاص دادن به هر کسی یا هر چیز دیگری باشد. بنابراین، اگر چه ممکن است به نظر رسد که پاسخ عیسی ممکن به عنوان بخشی درخشان از یک دیپلماسی کلامی برای خارج کردن او از یک موقعیت دشوار باشد، اما در واقع تکاپویی چالش انگیز برای هر مسیحی بالقوه است.

طرفداران واقعی ما کجاستند؟ و ادعای چه کسی بر ما اولویت دارد؟ اگر واقعاً به خدا متعهد باشیم، پس غیرممکن است که بتوانیم بین علایق دنیوی خود و علاقمندی به پیروی و شاگردی خود تعادل ایجاد کنیم. خداوند بدنبال ایماندارانی واقعی است که منافع سیاسی مورد علاقه خود را صرفاً در ملکوت آینده خداوند می دانند:

"هیچ کس نمی تواند به دو ارباب خدمت کند، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، یا به یکی دل بسته و دیگری را تحقیر می کند." (متی باب 6 آیه 24)

● الگویی دیگر از عیسی مسیح: "پس آیا تو پادشاه هستی؟"

در طول دوران مأموریت عیسی مسیح زمانی که آوازه او همه گیر شده بود مردم می خواستند او را بی درنگ و به زور پادشاه خود کنند. (یوحنا باب 6 آیه 15)

حال باید ببینیم که عکس العمل عیسی مسیح در مقابل تمجید و ثنای مردم چگونه بود؟ آیا او از این فرصت برای کامیابی و اقتدار خود و بهره مندی از مسایل دنیوی استفاده کرد؟ آیا او به خواست مردم گردن نهاد؟ شاید با خود بیندیشید که بطور یقین در اینجا برای عیسی مسیح این رهبر بزرگ با چنین اقتدار و موهبت های خدایی فرصتی شگفت انگیز بود تا از استعداد های خدادادی خود، از امت خود که با مشکلات عدیده ای در زیر یوغ حکومت روم برخوردار بودند، حمایت کند. ببینیم که او در چنین شرایطی چگونه عمل نمود و چرا؟

شایان ذکر است که عیسی مسیح قبل از شروع مأموریتش و اعلام تعالیمش در میان مردم ، زمانی که در بیابان در حال آماده شدن برای شروع مأموریتش بود، با همین چالش روبرو بود. یکی از وسوسه هایی که او با آن روبرو شد این بود که او می تواند از قدرت خود بی درنگ برای حکومت بر کل زمین استفاده کند. (کتاب متی باب 4 آیات 8 تا 10). او می دانست که روزی پادشاهی خدا بر روی زمین از آن او خواهد بود. خیلی از پیامبران عهد عتیق این وعده را داده بودند. فرشته جبرئیل این موضوع را به مادرش تأکید کرده بود. (لوقا باب 1 آیات 32 و 33). " خداوند تمام قدرت در آسمان و زمین به او سپرده بود. (متی باب 28 آیه 18). اما این رویداد در زمانی مناسب که خواست خداوند باشد اتفاق خواهد افتاد. آن چیزی که مهم است اجرای برنامه های زمان بندی شده ی خداوند است نه اجرای مسایلی که باعث وسوسه عیسی مسیح می شد. عیسی مسیح از قدرت خداوند که همان روح القدس می باشد برخوردار بود:

او می توانست کارهای بزرگی در جهان انجام دهد، او می توانست بیش از هر مرد دیگری قبل از زمان خودش و یا پس از آن بر سیاست جهانی تأثیر بگذارد. با این حال، او در برابر این وسوسه ها مقاومت کرد زیرا آنها بخشی از برنامه خداوند نبود. این وظیفه عیسی مسیح نبود که تلاش کند ابتکار عمل را از خدا بگیرد، و یا اینکه با اعمال زور نسبت به پدرش پیش دستی کند. به همین دلیل عیسی مسیح از محبوبیت خود در میان مردم، در جهت سرعت بخشیدن به تعالیم خودش قبل از موعدی که خواست پدرش باشد، امتناع کرد. در این باره کتاب مقدس به ما می گوید:

"عیسی مسیح چون دریافت که قصد دارند او را برگرفته به زور پادشاه کنند، آنجا را ترک کرد و بار دیگر تنها به کوه رفت." (یوحنا باب 6 آیه 15)

او این خرد را داشت که تشخیص دهد هنوز زمان مداخله او در امور جهانی نرسیده است. با این حال، دیری نپایید مردم بی ثباتی که به دنبال عیسی مسیح بودند تا او را پادشاه خود کنند بر علیه او شدند. پس جای تعجب نیست که پونتئوس پیلاتوس، هنگامی که عیسی را به اتهام ادعای "پادشاه یهودیان" به حضور او آوردند، صراحتاً از او بپرسد: "پس تو پادشاهی؟"

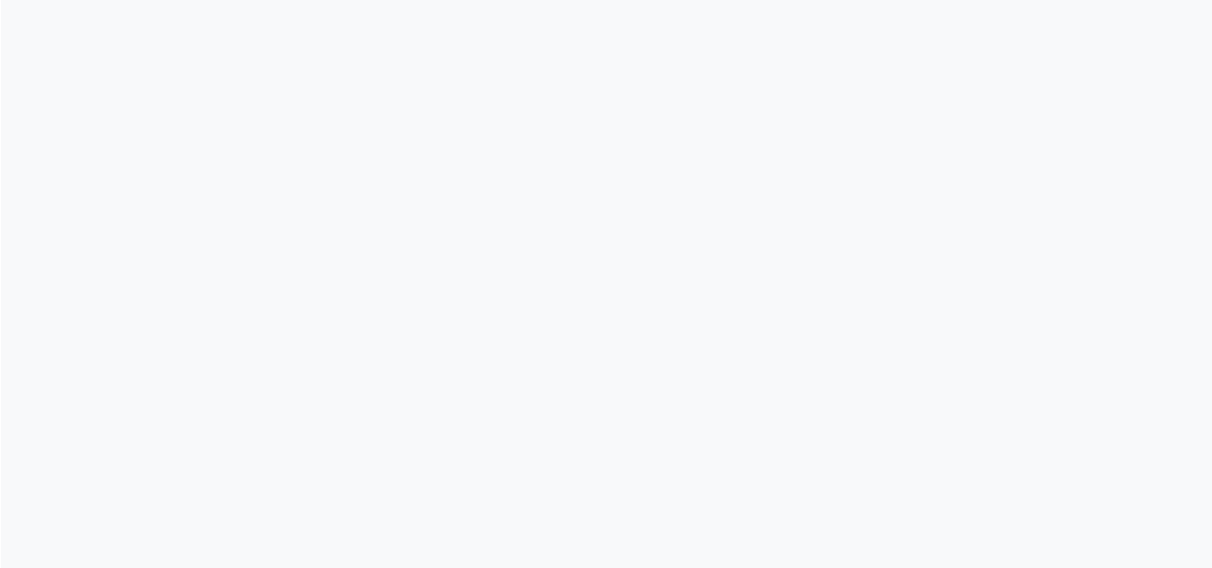
(یوحنا باب 18 آیه 37). پیلاتوس برای سرکوب شورشیان و متعصبانی که علیه قدرت روم قیام می کردند در آنجا مستقر بود. با این وصف، او متوجه شد که عیسی مسیح نه شورشی است و نه مخالف رومیان است، و آخرین اتهامی که متوجه او بود تا او را گناهکار جلوه دهند مقاومت سیاسی در برابر قدرت روم بود. عیسی مسیح هرگز عملی تحریک آمیز بر علیه رومیان مرتکب نشده بود، و او با این اتهام پوشالی گناهکار شناخته نشد. پیلاتوس پس از بررسی جوانب کار به این نتیجه رسید که: "من هیچ چیزی دال بر مجرم بودن او نیافتم." پیلاتوس پرسشی که تا حدودی گیج کننده بود از عیسی مسیح پرسید: "پس تو پادشاهی؟" و پاسخ عیسی مسیح دال بر امتناع قطعی او از شرکت در

مسائل سیاسی زمان خود بود. "عیسی پاسخ داد: پادشاهی من از این جهان نیست؛ اگر پادشاهی من از این دنیا بود، خادمان من می جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم، اما پادشاهی من از این جهان نیست (یوحنا باب 18 آیه 36)

● ردپای عیسی مسیح: نخستین شاگردان

● جنگیدن ممنوع: پیروان مسیح نباید اسلحه حمل کنند یا استفاده کنند، مگر اینکه در وضعیتی خاص از جانب سرورشان عیسی مسیح به آنها دستور داده شود. زیرا آنها باید "هیچ کس را ناسزا نگویند، از نزاع پرهیزند، ملایم باشند و نسبت به همه انسانها ادب کامل داشته باشند." (تیتوس باب 3 آیه 2). بنابراین هیچ انگیزه سیاسی یا اقدام مستقیمی برای عیسی مسیح و شاگردان بلافصل او وجود نداشت، زیرا برنامه سیاسی آنها توسط خود خداوند، برای زمانی دیگر، و "در جای دیگر" تعیین شده بود. شاگردان نخستین او در قرن اول نیز، در ارتباط با این قضیه یعنی امور دولتی و سیاسی به نوعی از الگوی سرورمان پیروی می کردند. خط مشی آنها نیز، همچون عیسی مسیح تسلیم منفعلانه در برابر اقتدار، عدم مشارکت در امور سیاسی، و نظاره گری صبورانه و دعا کردن برای آمدن پادشاهی خداوند بود. قرار بود آنها از اسرائیل قدیم بیاموزند. پطرس رسول خطاب به ایمانداران مسیحی نوشت: "اما شما ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و امتی مقدس و قومی که ملک خاص خداست هستید." (اول پطرس باب 2 آیه 9). او به آنها گفت که: "شما در ممالک مختلفی که در آن زندگی می کردند بیگانه و غریب بودید." (آیه 11). الگویی که آنها باید به بی ایمانان نشان دهند، اطاعت آرام و فروتنانه بود: "به خاطر خداوند تسلیم هر منصبی باشید که در میان انسان ها مقرر گشته است... از خدا بترسید و پادشاه را احترام بگذارید." (آیات 13 و 17).

در اینکه آنها به خاطر داشتند که چگونه عیسی مسیح در آغاز مأموریت خود، این مسائل را در عمل برای آنها توضیح داده است شکی نیست. گفتمان عیسی مسیح را می توان در باب های 5 و 7 از کتاب متی به عنوان موعظه های سر کوه مشاهده کرد. در این گفتمان او به پرسش هایی که در ابتدای این کتابچه پرسیده شد پاسخ مستقیم داده است که ما می توانیم آنها را در جدول زیر خلاصه کنیم.



<p>جایی که گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود. (متی باب 6 آیه 21)</p>	<p>آیا باید در انتخابات عمومی یا محلی رای دهیم یا به یک حزب سیاسی پیوندیم؟</p>
---	--

<p>هیچ کس دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپرده یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. کسی نمی تواند به دو ارباب خدمت کند. نمی توانید هم بنده خدا باشید و هم بنده پول." (متی باب 6 آیه 24)</p>	<p>آیا نماینده منتخب شویم؟</p>
<p>پس نگران فردا نباشید، زیرا فردا نگرانی خود را خواهد داشت. مشکلات امروز برای امروز کافیست. (متی 6 آیه 34)</p>	<p>آیا به تظاهرات سیاسی یا گروه های فشار برای ساختن دنیایی بهتر بپیوندیم؟</p>

سپس همه این چیزها بوسیله او برای توصیه به ما در یک دستور شگفت انگیز خلاصه شد:

"پس نگران نباشید و نگویید چه بخوریم و یا چه بنوشیم و یا چه بپوشیم. زیرا اقوام بت پرست در پی همه اینگونه چیزهایند، اما پدر آسمانی شما می داند که به همه اینها

نیاز دارید. بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و عدالت او باشید، آنگاه همه اینها نیز به شما عطا خواهد شد. "(متی 6 آیات 31 تا 33).

برای مسیحی واقعی، هیچ چیز مهمتر از آماده نمودن خود برای پادشاهی آینده خداوند نیست.

● الگوی نخست: پولس رسول

بدون تردید یکی از نمونه شاگردان فراوانی که از آموزه های استاد خود پیروی کرده است پولس رسول می باشد. او بیش از هر انسان دیگری که می توانست در سیاست دخیل باشد درگیر سیاست بود. او با نام "شائول تارسوسی"، با آزار و اذیت پیروان عیسی مسیح، مقام خود را ارتقا داد. او یکی از اعضای پرانرژی فعال ترین حزب در دنیای سیاسی یهود بود و تقریباً به طور قطع صاحب یک پست کلیدی و به نوعی یک نماینده چرخشی در دفتر حزب سنهدرین (هیئت حاکمه عالی یهودیان در قرن اول پس از میلاد) بود.

اگرچه هنوز نسبتاً جوان بود، اما گمان می رود که او یکی از اعضای اصلی "سنهدرین" بوده باشد. با این حال، همین مرد با گرویدنش به مسیحیت کاملاً تغییر کرد. هنگامی که او شاگرد مسیح شد، تنها افتخار و فضل او در زندگی، به قول خودش، "پیروزی در مسیح" و "دستیابی او به رستخیز مردگان" بود (فیلیپیان باب 3 آیات 8 و 11). پولس به عنوان یک شاگرد فعال مسیح، برای هیچ چیز دیگر وقت نداشت. او با کمال میل یک حرفه سیاسی امیدوارکننده را رها کرد تا خود را کاملاً وقف عیسی کند. همانطور که سخنان پولس را می خوانیم، مهم است که به یاد داشته باشیم که او شاگردی نبود که در حضور عیسی مسیح آموزه ها را آموخته باشد بلکه او از طریق الهام به سرورمان ایمان آورده بود. او به عنوان سخنگوی عیسی مسیح شروع به نوشتن کرد و سخنان او بخشی از الهامات کتاب مقدس است. او در باره بسیاری از جوانب زندگی واقعی یک مسیحی، سخن گفت. از جمله این موضوع که آیا باید در زمان خود در سیاست درگیر شویم یا نه، پولس رسول در این باره می گوید: این یک توصیه اختیاری در مورد اینکه آیا ما از عیسی الگو می گیریم یا نه، نیست بلکه یک فرمان مهم است. آن چنانکه در نامه خود به فیلیپیان آورده است:

"ای برادران، با هم از من سرمشق بگیرید و توجه خود را به کسانی معطوف کنید که مطابق

الگویی که در ما سراغ دارید، رفتار می کنند." (فیلیپیان باب 3 آیات 17)

پولس هشدار داد که همیشه کسانی خواهند بود که مانند عیسی مسیح و شاگردانش رفتار نکنند، او آنها را برای ما بسیار دقیق توصیف کرده است:

"زیرا همانگونه که بارها به شما گفته ام و اکنون نیز اشک ریزان تکرار می کنم، بسیاری چون دشمنان صلیب مسیح رفتار می کنند. عاقبت چنین کسان هلاکت است. خدای آنان شکم شان است و

به چیزهای ننگ آور مباحثات می کنند، و افکارشان معطوف به امور زمینی است." (فیلیپیان
باب 3 آیات 18 و 19)

هر چند که ممکن است پذیرش این سخن دشوار بنظر آید، اما باید دانست که، کسانی که به متاع
های این دنیای کنونی بیشتر علاقه دارند، دشمنان مسیح هستند. اما برای همه کسانی که مانند
عیسی مسیح که به دنبال پادشاهی در این جهان کنونی نبود و به دنبال پادشاهی "از جای دیگر"
بود، یادآوری پولس آرامش بخش است و همچنین برای جهت دادن به دیدگاه ما به عنوان یک
مسیحی در جهان مدرن امروزی راهنمای سودمندی خواهد بود.
"حال آنکه ما تبعه آسمانیم و با اشتیاق تمام انتظار می کشیم که نجات دهنده یعنی سرورمان عیسی
مسیح، از آنجا ظهور کند. او با نیرویی که ویرا قادر می سازد تا همه چیز را به فرمان خود در
آورد، بدن های حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پر جلال او در
آید." (فیلیپیان 3 آیات 20 و 21)

● شهروندی واقعی:

یک مسیحی وفادار و متعهد، عیسی مسیح را به عنوان پادشاه برگزیده خداوند می پذیرد. در حال
حاضر ما شهروندان زمینی نیستیم ما شهروندان آسمانی هستیم، جایی که سرورمان عیسی مسیح
قرار دارد. ما می دانیم که او به این زمین باز خواهد گشت تا به تمام وعده های خدا که همگی در او
خلاصه می شود، جامه عمل بپوشاند. وعده ها، که ابتدا به اجداد قوم یهود کسانی مانند ابراهیم و
داوود داده شد، و شرح می دهد که خدا قصد دارد تا اورشلیم را مرکز پادشاهی جهان کند و در آنجا
با اجرای قوانین خدایی، وضعیت جهان را بهبود بخشد.

او عیسی را فرستاد تا با غلبه بر گناه و مرگ، و وعده ی جاودانگی به همه پیروانش، جهان را
برای زمان پادشاهی خداوند آماده کند. همانگونه که کتاب مقدس به روشنی به ما می گوید قدرت های
سیاسی زمینی، برای بهبود زمین و در ایجاد تحول باشکوهی که خدا سوگند یاد کرده است، عاجز و
ناتوان هستند.

در باب 72 از کتاب مزامیراز کارهای شگفت انگیزی که مسیح در بازگشت انجام خواهد داد صحبت
می کند. او زمانی را ثبت می کند که در آن زمان پسر خداوند سعادت و صلح و خوشبختی را برای
مردم زمین به ارمغان خواهد آورد. این تعالیمی است که ارزش رای دادن و صرف تمام وقت و
انرژی خود را دارد. هنگامی که او بیاید، زمانی است که یوحنا رسول در باره آن می گوید:
"حکومت جهان، از آن خداوند ما و مسیح او شده است، و او تا ابد حکم خواهد راند." (مکاشفه
باب 11 آیه 15)

● وفاداری به مسیح:

در عین حال، یک مسیحی واقعی خود را تماماً متعلق به عیسی مسیح می‌داند و دلبسته این دنیای گذرا نخواهد بود. یک مسیحی اگر هوشمندانه عمل کند، با هیچ کس دیگر جز عیسی مسیح بیعت نمی‌کند. تنها کسی که تا به حال زندگی کرده است و شایسته چنین اطمینان و اعتمادی است و می‌تواند همیشه بهترین تصمیمات را بگیرد و به درستی عمل کند عیسی مسیح است. منطقی است که ما نمی‌توانیم صادقانه به دو ارباب خدمت کنیم. پس بیایید بین مسیح و رهبران این جهان یکی را انتخاب کنیم. اگر واقعاً بدنبال نتایجی هستیم که بتوانیم به آن تکیه کنیم یعنی "آرامش روح و روان" و "خوشبختی جاودان در آینده" بیایید عیسی مسیح را به عنوان نماینده خود انتخاب کنیم و رای خود را به او و فقط او دهیم.